**نسخه ترجمان البلاغه**

**شفق**

از نسخه‏هاى جالب توجه فارسى که در مدت اقامت اخیر خودم در استانبول در کتابخانه معروف فاتح دیدم کتاب ترجمان البلاغه در نقد الشعر بود.

میدانیم که شاعر معروف رشید الدین وطواط در مقدمه کتاب«حدائق السحر» خود که نیز در نقد الشعر است از یک تألیف دیگر نام مى‏برد موسوم به«ترجمان البلاغه» بدون اینکه ذکرى از مؤلف آن بمیان آورده باشد.و بعد از وى برخى اصحاب تذکره که معلوم میشود مانند رشید آن نسخه را دیده‏اند تألیف آنرا به فرخى سیستانى نسبت داده‏اند و این قول در کتب و اقوال نقل شده و جزو مسلمات قرار گرفته است و تاکنون عقیده مشهور بر این بوده که عین نسخه ترجمان البلاغه از بین رفته و مفقود شده و فقط نامش باقى مانده است.

نسخه ترجمان البلاغه موجود در کتابخانه فاتح که از روى قراین و امارات همان کتابست که رشید الدین از آن نام برده نه تنها ثابت میکند که آن تألیف مهم از بین نرفته بلکه یک مطلب مهم دیگریرا براى ما کشف میکند و آن اینست که مؤلف کتاب مذکور فرخى سیستانى نیست و این نسبت مستند بیک اشتباه غریبى است.

تاریخ کتابت نسخه کتابخانه فاتح که استادان دانشکده ادبیات استانبول بکشف آن موفق شده‏اند پانصد و هفت هجریست و در قدمت خط و کاغذ سبک انشاء براى کسانیکه آشنا برموز نسخ قدیمه خطى هستند تردیدى باقى نمیماند.و عجب اینکه بعد از مقایسه چند ورق آن با متن حدائق السحر و بحکم مطالعه و مقابله‏اى که

آن«هیچ»حرف مختصرى بود و برگشود

در پیش من ز خاطره عشق دفترى

وان اشک بود قطره آبى وبرفروخت

در دل مرا شرارى و در جانم آذرى

او را بخود گذاشته پرداختم بخویش

کز هیچ مجمرى شدم از اشکى اخگرى

بگریختم ز گرمى و در آتشى شدم

در سبزه و گلم چو در آتش سمندرى

استادان ترکى کرده بودند معلوم گردید رشید الدین اغلب عین مطالب و عبارات را مستقیما از آن نقل کرده است.با این مقدمات جاى شبهه نمیماند در اینکه نسخه مورد بحث همانست که رشید الدین آنرا دیده و از آن نام برده و در تألیف حدائق السحر استفاده از آن کرده است.

مطلب تازه و عجیب که هست اینست که نامؤلف این کتاب بموجب آنچه با خط متن در آغاز کتاب ثبت است فرخى نیست بلکه شخصى است بنام«محمد بن عمر الراذویانى»کلمه راذویان را تا آنجا که بکتب جغرافیا نظیر معجم البلدان و نزهة القلوب و حدود العالم و نظایر آن مراجعه مستعلجى کردم نیافتم فقط در کتاب انساب سمعانى کلمه راذگان دیدم.در هر صورت چنانکه با استادان ترکى مذاکره کردم و بوزارت فرهنگ خودمان هم تذکر دادم اگر عکس آن نسخه بطهران جلب شود دانشمندان با فرصت بیشترى غور و تدقیق لازم را خواهند نمود.

اما راجع بمؤلف کتاب مطلبى که خالى از تعجب نیست اینست که در خاتمه کتاب با همان خط متن این عبارت نوشته شده:«اسپرى شد این کتاب به پیروزى و نیک اخترى و فرخى بدست ابو الهیجاء اردشیر بن دیلمسپاه(ویلسپار؟)النجمى و القطبى الشاعر اندر اواخر شهر اللّه المبارک رمضان سال پانصد و هفت از هجرت پیغامبر محمد المصطفى صلى اللّه علیه و سلم»!

بااین وضع آیا نمیشود حدس زد که یکى از صاحبان تذکره یا دیگران در یک مطالعه شتاب‏آمیز کلمه فرخى را که در اینجا بمعنى میمنت استعمال شده از راه غفلت اسم خاص تصور کرده است و بحکم شهرت نام فرخى سیستانى انتساب کتاب را باو مسلم شمرده و زحمت تجدید مطالعه بخود راه نداده است؟

در هر صورت جلب عکس این نسخه نفیس و نسخه‏هاى گرانبهاى دیگر که بعضى از آن شاید منحصر بفرد باشد و در کتابهاى استانبول محفوظ مانده البته براى ما مورد استفاده عظیم تواند بود.